

## تضاد در داستان زال و رودابه از شاهنامه فردوسی

کامران پاشایی فخری<sup>۱</sup>

حسین عباس نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی مدیریت تضاد و انواع آن از دیدگاه حکیم توس، در در داستان زال و رودابه شاهنامه فردوسی می‌پردازد؛ تضادی که گاهی به تعارض وزمانی باعث صلح و آشتی در بین قهرمانان و شخصیت‌های داستان منجر می‌گردد که فردوسی به نحو احسن توانسته است آن را مدیریت کند. تضاد موجود در این داستان از زمان به دنیا آمدن زال که دارای موه‌های سفیدی بوده است، بین او و پدرش سام با سایر اشخاص داستان جلوه‌گر می‌شود و در نهایت با ازدواج زال و رودابه با فراز و نشیب‌های زیادی منجر به صلح و آشتی می‌گردد. در سیر هستی زال تضاد میان آرزو و آرمان گروه‌های مختلف اجتماعی، که در روند زندگی‌شان، خود را در کشمکش هستی زال مجسم کرده‌اند، آشکار می‌گردد. نیروی اراده زال چون عاملی تعیین کننده در زندگی قوم ایرانی تصور می‌گردد، جامعه و زال به وحدت می‌رسند و خویشکاری زال خویشکاری حماسه است. وجود تضادها و بدعت وجودی‌اش سبب طردش می‌شود، و در پی آن هویت و ماهیت رازوار و پیوندش با عوامل مقدس و فوق طبیعی مشخص می‌گردد.

### کلید واژه‌ها:

داستان، زال، رودابه، تضاد، شخصیت داستان.

<sup>۱</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران. (نویسنده مسؤول)

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، از دانشگاه آزاد اسلامی تبریز - ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۱۴

تاریخ وصول: ۹۴/۱۲/۱۰

## مقدمه

حکیم ابوالقاسم فردوسی خمیر مایه شاهنامه را از منابع گوناگون سرشته است: اسطوره، تاریخ و داستان‌های عامیانه. سخنور توس نه تنها شاعری توانا و زبردست، که داستان‌پردازی ماهر و چیره دست است؛ شاید اگر داستان‌هایی نظیر زال و رودابه، رستم و سهراب، رستم و اسفندیار و ... را به رشته نظم نمی‌کشید، در جهان امروزی از یادها رفته بود. در این میان داستان زال و رودابه بدون شک یکی از زیباترین و دلکش‌ترین داستان‌های عاشقانه نامور نامه باستان است. باید گفت: «آنچه از فشرده داستان زال برگرفته می‌شود، جدایی زال نوزاد، از دامن مادر، بالیدن در آشیانه سیمرغ، آموختن آموختنی‌ها و بازگشت مردانه او به میان مردم و همسرگزینی‌اش است. زال بر سر راهی را سیمرغ پذیرنده شد. کریستن موضوع کودکانی را که سر راه گذاشته‌اند از مقوله داستان‌های پهلوانی بسیار کهن می‌شمارد. داستان زال به سرگذشت افسانه‌ای کوروش و تا اندازه‌ای فریدون شبیه است.» (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۵)

در شاهنامه فردوسی داستان زال و رودابه با همه شیوایی، دلفریبی و جذابیتش از دیدگاه ساختاری در مقایسه با دیگر داستان‌ها یگانه نیست و در نکته‌های باریک و ژرف اندیشانه و در ساخت کلی کم و بیش به دیگر داستان‌های عامیانه شباهت دارد.

درونمایه و محتوای این نامه باستان آکنده از جنگ و خصومت، خشم و کین، تعصب و ناسازگاری است و رخدادها و حوادث آن، سرکشی و لجاجت‌های آیینی و پهلوانی را در خود نهفته دارد. گذشته از این حوادث و سرآمدها بن مایه چهره‌های نمادین نیز در بر گیرنده این ناسازها و تناقض‌هاست؛ برای نمونه رستم، پهلوانی ایرانی که بر آیین باستانی وفادار مانده و در مقابل اسفندیار، که پهلوانی زرتشتی است، قرار گرفته، خود از دو جنس متضاد زاییده شده است، دو نژاد جداگانه، یکی نمودار اهریمن، یعنی؛ ضحاک زشت کردار و دیگری نمودار اهورا،

گرشاسب است؛ زیرا مادر رستم دختر مهرباب کابلی از نژاد ضحاک است و زال، پدر رستم از نژاد جمشید شاه است

«ستیز و جدال میان ناسازها و تضادهای سرشتین شاهنامه، نمادینه شده، آرمان حماسه ملی ایران را پدید آورده است.» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۴۲۴)

داستال زال و رودابه در گزارش پادشاهی منوچهر، از صفحه ۱۳۷ مجلد اول شاهنامه آغاز می‌شود و در صفحه ۲۳۵ همان مجلد پایان می‌پذیرد. در آغاز تضاد آشکار زال به هنگام زادن با همه نوزادان دیگر یعنی سپیدی موی به دنیا آمدن وی پیش می‌آید که این به ایجاد تضاد و دوگانگی میان او و سام که در گوهر با وی یگانه است می‌انجامد و پدر او را از خود دور می‌کند. در پی این دوگانگی میان سیمرغ با آدمی به وحدت می‌گراید و این مرغ پرورش زال را در می‌پذیرد.

ز مادر جدا شد بران چند روز	نگاری چو خورشید گیتی فروز
به چهره چنان بود تابنده شید	ولیکن همه موی بودش سپید
بفرمود پس تاش برداشتند	از آن بوم و بر دور بگذاشتند
نگه کرد سیمرغ با بچگان	بر آن خرد خون از دو دیده چکان

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۴۱-۱۳۸)

داستان‌های عاشقانه شاهنامه فردوسی با تمام تلخی‌ها و شیرینی‌ها، نوش‌ها و نیش‌ها، از هر لحاظ که بررسی شود، دلنشین و جذاب، در عین گیرایی، فریبندگی، و امید آفرینی، نشان دهنده بسیاری از روابط اجتماعی و اخلاقی روزگارانی است که اگر هم مبنای آنها افسانه و تخیلات شاعرانه باشد، به هر حال از تأثیر زمان پرورش و پرداخت آنها به دور و بر کنار نخواهد بود.

## تضاد

بیشتر داستان‌های شاهنامه نمایش آشتی اجزاء متضاد با یکدیگر است؛ هرچه این نمایش تضاد، در داستان نمایان و آشکارتر صورت گیرد، توفیق داستان بیشتر خواهد بود و برای خواننده داستان جذابیت بیشتر و بهتری به بار خواهد آورد، و داستان در ذهن و ضمیر خواننده و شنونده تأثیر بیشتری برجای خواهد گذاشت.

«باورمندی به دوگانگی و ثنویت و به دو بنیاد انگیزنده نیکی و بدی و خیر و شر، و باورمندی به ستیز میان این دو ناساز (خیر و شر) پایه سرشتین باورهای باستانی ایران را پدید آورد. به گونه‌ای که بن مایه بسیاری از اسطوره‌های آفرینش می‌گردد.» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۴۲۳)

برای پیگیری موضوع تضاد در شاهنامه به داستان زال و رودابه می‌پردازیم و آن را از دیدگاه موضوع تضاد بررسی می‌کنیم. در بعضی از داستان‌های عاشقانه شاهنامه، علاقه و دل‌بستگی عاشق و معشوق، به عنوان شخصیت‌ها و عناصر داستانی، از راه گوش و شنیدن بوده است؛ به طوری که در این داستان یکی از نامداران دربار، خصوصیات دختر مهرباب را برای زال شرح می‌دهد و زال بعد از شنیدن زیبایی‌ها و خصوصیات دختر مهرباب کابلی شیفته او می‌گردد. همین عاشق شدن از راه گوش موجب بوجود آمدن پاره‌ای از تضادها بین عاشق و معشوق در این قبیل داستان‌ها شده است.

نگه کرد زال اندر آن بُرزو یال  
که زبنده‌تر ز این که بندد کمر؟  
چنین گفت کای پهلوان جوان  
که رویش ز خورشید نیکوتر است  
مژه تیرگی برده از پر زاغ  
ز سیمین برش، رسته دو ناردان

چو مهرباب برخاست از خوان زال  
چنین گفت با مهتران زال زر  
یکی نامدار از میان مهان  
پس پرده او را یکی دختر است  
دو چشمش بسان دو نرگس به باغ  
رخانش چو گلنار و لب ناردان

دل زال شد شاد و بنواختش  
وز آن انجمن، سر برافراختش  
دل زال یکباره دیوانه گشت  
خرد دور شد عشق فرزانه گشت  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۵۸-۱۵۷)

## ۲- ازدواج زال با رودابه

ازدواج زال با رودابه، دختر مهرباب کابلی که به کشته شدن رستم به دست برادر ناتنی می‌انجامد، «به پیوندی که براساس آن قهرمان شاهنامه، بنا به دلیلی از وطن خویش خارج شده در سرزمین بیگانه فرود می‌آید و با دختران وصلت می‌کند، ازدواج از نوع زناشویی با بیگانه است. در چند مورد از ازدواج‌ها، قهرمان شاهنامه در سرزمین بیگانه که معمولاً سرزمین دشمن نیز هست، عاشق می‌شود و با معشوقه که شاهزاده یا از دختران بزرگان آن سرزمین است، ازدواج می‌کند.» (معصومی دهقی، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۳) این نوع ازدواج زال و رودابه، نظیر ازدواج کاووس و سودابه، سیاوش با جریره و فرنگیس، ازدواج اردشیر با دختران اردوان، از نمونه‌های مختلف ازدواج با دشمن در شاهنامه محسوب می‌شود.

در این داستان، فردوسی، این دو قهرمان (زال و رودابه) را که از جهات متفاوتی با هم در تضاد هستند، به هم نزدیک کرده و از ارتباط و آمیزش آنان جهان پهلوان رستم داستان را پدید می‌آورد.

روزی مهرباب صبح زود از بارگاه پایین آمد و به سوی شبستان خویش رفت؛ سیندخت و رودابه ماهروی بسان خورشید در ایوان شاه بودند؛ شخصی را دید که قدش مانند سرو بود و کلاهی از عنبر داشت و به دیبا و گوهر آراسته بود. سیندخت درباره زال از مهرباب سؤال کرد که این شخص موی سفید پسر سام چگونه مردی است.

چنین داد مهرباب پاسخ بدوی  
که ای سرو سیمین بر ماهروی  
به گیتی در از پهلوانان گرد  
پی زال زر کس نیارد سپرد

## تضاد داستان زال و رودابه از شاهنامه فردوسی

دودستش به کردار دریای نیل	دل شیر نر دارد و زور پیل
تو گویی که دلها فریبد همی	سپیدی مویش بزیبدهمی
برافروخت و گلنار گون کرد روی	چو بشنید رودابه آن گفتگوی
و ازو، دور شد خورد و آرام وهال	دلش گشت پر آتش از مهر زال
از او بر شده موج تا آسمان	که من عاشقم همچو بحر دمان

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۶۱-۱۶۰)

سخنان و گفته‌هایی که فردوسی در این صحنه از داستان بیان می‌کند، مایه دل بستگی و علاقه به زال را در وجود رودابه به اوج می‌رساند تا جایی که هیچ گونه تضاد و ایرادی از ناحیه رودابه متوجه زال نمی‌شود و عشق و علاقه خود به زال را ناشی از هنر او می‌داند، و به پیری یا جوانی او توجه نمی‌کند. (این جا تضاد را نادیده می‌گیرد) و همین عامل سبب یگانگی آنها می‌گردد.

ابا بازوی شیر و با برز ویال	به بالای من پور سام است، زال
مرا او به جای تن است و روان	گرش پیر خوانی همی گر جوان
همان دوستی از شنیده گزید	مرا مهر او دل ندیده، گزید
به سوی هنر گشتمش مهر جوی	برو مهربانم، نه بر روی و موی

(همان: ۱۶۳-۱۶۲)

## ۳- تفاوت‌ها

زال شخصیتی ایرانی، خداپرست، و وفادار به شاه و مملکت ایران است؛ در هنگام به دنیا آمدن دارای موهای سفیدی بود، ولی رودابه، بت پرست و از نژاد ضحاک که دشمن شاهان ایران است با موهای سیاه و در نهایت زیبایی است. راوی داستان در پرداختن به این داستان تضاد بین این دو قهرمان داستان را در چشم و نظر خواننده بزرگ جلوه می‌دهد و پس از فراز و نشیب‌های داستان این دو نفر را به هم می‌رساند، تعارض و تضاد بین آنها از بین رفته و پیوند و یگانگی بر فضای داستان حاکم شده است. در آغاز تولد زال، تضاد آشکار، میان او و سایر نوزادان، سپید موی بودن و بزرگی اوست.

به چهره نکو بود برسان شید  
و لیکن همه موی بودش سپید  
یکی بچه بد چون گوی شیر فش  
به بالا بلند و به دیدار کش  
(کزازی، ج ۱: ۵۳-۱۰۰)

سپید موی بودن زال باعث دوگانگی میان او و سام شده است که در نژاد با وی یگانه است و سام او را از خود دور می‌کند و یک حالت تضاد و دوگانگی در او ایجاد می‌شود.

در اساطیر چینی یک افسانه بسیار همانند این داستان درباره هائوکی «Hau-ki» آمده است. هائوکی نخستین پسر یک خانواده است که هنگام تولد پیکری همچون بره دارد و پدرش از این رویداد سخت ناخشنود می‌شود و کودک را بر سر راه می‌گذارد تا تلف شود. اما گوسفندان و گاوان کودک را با خود می‌برند و از او نگهداری می‌کنند. مدتی بعد هیزم شکنان در جنگل به کودک بر می‌خورند که بر قطعه‌ای یخ جای دارد و پرنده‌ای با بال‌های خود حفظ و حمایت او را بر عهده می‌گیرد. (معصومی دهقی، ۱۳۸۲: ۶۵)

چه گویم ازین بچه بدنشان؟  
چه گویم که این بچه دیو چیست!  
بخندند بر من مهان جهان  
از این ننگ، بگذارم ایران زمین  
بفرمود پس تاش بر داشتند  
به جایی که سیمرغ را خانه بود  
چه گویم ازین بچه بدنشان؟  
پلنگ دو رنگ است، گر بربريست!  
ازین بچه در آشکار و نهان  
بخوانم براین بوم و بر آفرین  
وز ان بوم و بر، دور بگذاشتند  
بدان خانه، آن خرد بیگانه بود  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۴۰-۱۳۹)

پس از تضاد بین سام با زال و بردن آن کودک توسط سیمرغ به آشیانه خود و پرورش دادن او، آن گاه با خوابی که سام می‌بیند، سیمرغ با پرورده خود خداحافظی می‌کند. پس از این ماجرا دوستی و یگانگی میان سام با زال پدید می‌آید. «فردوسی به دنبال انگیزه‌ای برای دور کردن نوباوه از پدر است و این انگیزه را در درون شخصیت‌ها می‌جوید. سام از دیدن نوزاد سپید موی احساس گناه کرده و شرمسار از سرزنش دیگران اسیر خشم می‌شود. در حالی که افسانه در

جستجوی انگیزه نیست، رخدادها خود به خود در دنبال هم می‌آید و چون امری طبیعی پذیرفته می‌شود.» (مسکوب، ۱۳۸۹: ۱۸۱)

پدر مهر و پیوند بکنند خوار	جفا کرد با کودک شیر خوار
فرود آمد از ابر سیمرغ و چنگ	بزد بر گرفتش از آن گرم سنگ
بپردش دمان تا به البرز کوه	که بودش بدانجا کنام و گروه

(همان: ۱۴۰)

پس از آشتی که میان زال و سام پدید می‌آید و با فرستادن زال به نزد منوچهر یگانگی بین پدر و پسر اوج می‌گیرد و با رفتن سام به گرگساران و سپردن تاج و تخت زابلستان به زال به اوج خود می‌رسد.

دل سام شد چون بهشت برین	بر آن پاک فرزند کرد آفرین
همی پور را زال زر خواند سام	چو دستان وُرا کرد سیمرغ نام
چنین است فرمان هشیار شاه	که: لشکر همی راند باید به راه
سوی گرگساران و مازندران	همی راند خواهم سپاهی گران

(کزازی، ج ۱: ۱۰۶-۱۰۴)

روزی زال در غیاب پدر شادی کنان از زابلستان به هندوستان می‌رود و در میانه راه در کابلستان فرود می‌آید و مهرباب فرمانروای کابل به پیشوازی او می‌شتابد. زال او را به میهمانی دعوت می‌کند و بعد از به خوان نشستن و میگساری تضاد و اختلاف بین پادشاه بازرگزار و فرزند پادشاه بازرگیر به آشتی می‌انجامد.

در مجلس بزم نامداری از رودابه دختر مهرباب، با زال سخن به میان می‌آورد و زال او را ندیده دل به وی می‌سپارد (از طریق شنیدن و گوش شیفته دختر مهرباب می‌شود). پس از آن مهرباب به نزد زال اجازه رفتن پیدا می‌کند. ولی زال دعوت او را به دلیل بت پرستی نمی‌پذیرد. در این جا دوباره ضدیت میان خاندان زال و مهرباب آشکار می‌گردد.



پرستندگان به نزد زال و رودابه می‌روند؛ و با سخن گفتن از زیبایی و خوبی و پهلوانی رودابه و زال دوباره روند آشتی و یگانگی بالیدن می‌گیرد.

مرا مهر او دل، ندیده گزید  
همان دوستی از شنیده گزید  
(همان: ۱۱۲)

#### ۴- رای زدن زال با موبدان در کار رودابه

زال چون از دیدار رودابه بر می‌گردد، بزرگان و موبدان را فرا می‌خواند و نظر خویش را در باره ی ازدواج با دختر مهرباب کابلی با آنان در میان می‌گذارد. موبدان که می‌دانند مهرباب از نژاد ضحاک است شگفت زده می‌شوند. زال می‌گوید: می‌دانم با من همداستان نیستند ولی مرا در این کار راهنمایی کنید. در این جا دوباره حالت تضاد آشکار می‌گردد.

زبان تیز بگشاد دستان سام	لبی پر ز خنده دلی شادکام
که ضحاک، مهرباب را بُدنیا	دل شاه از ایشان پر از کیمیا
همه موبدان پاسخ آراستند	همه کام و آرام او خواستند
ابا آنکه مهرباب از این پایه نیست	بزرگست و گرد و سبک مایه نیست
بدانست کز گوهر ازدهاست	وگر چند بر تازیان پادشاست
ازین مرغ پرورده وان دیو زاد	چه گویی چگونه بر آید نژاد

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۷۴-۱۷۶-۱۷۷-۱۸۰)

«نکنه جالبی که جای جای در خلال شرح ماجراهای عاشقانه شاهنامه فردوسی به چشم می‌خورد، آنکه شاهان و سران سرزمین‌ها در حل مشکلات، مدام از دو منبع عقلانی و روحانی بهره‌مند می‌شدند یکی موبدان و بخردان و دیگری منجمان و آینده‌نگران.» (حکیمیان، ۱۳۸۵: ۹۹)

#### ۵- نامه نوشتن زال به نزدیک سام

موبدان و بزرگان به زال می‌گویند: نامه‌ای بنویس و او را از راز خویش آگاه کن و از او بخواه تا خرسندی منوچهر شاه را با این پیوند طی نامه‌ای خواستار آید. زال نامه‌ای به سام می‌نویسد و با یادی از رنج‌ها و زحمت‌های گذشته همداستانی شاه را با خویش در پیوند با خاندان مهرباب

در می‌خواهد. زمانی که نامه زال به دست سام می‌رسد، او خود را بر سر دو راهی و در چنگ تضاد درونی می‌بیند و نمی‌داند که چه کاری باید انجام دهد؛ از طرفی دیگر پس از برگرداندن زال از البرز کوه، سام به او قول داده بود که جز بر آرزوی وی رفتار نکند. باز مردد است که اگر به انجام این پیوند و ازدواج تن در دهد، مشخص نیست که این پیوند شوم و نامبارک چه نتیجه و پیامدی خواهد داشت. این جا دوباره پای دو تضاد دیگر به داستان باز می‌شود: یکی تضاد درونی سام و دیگری تضاد او با زال در مورد ازدواج وی با دختر مهرباب کابلی. ولی ستاره شناسان این تضاد و ناراحتی درونی سام را از بین می‌برند و به او اطمینان می‌دهند که از پیوند پسر وی (زال) با دختر شاه کابلستان، پهلوانی پدید خواهد آمد که پشت و پناه ایران و ایرانیان خواهد بود و با این دلگرمی‌ها، سوء ظن سام پایان می‌پذیرد و تمایل و همداستانی خود را با پیوند و ازدواج فرزندش (زال) با رودابه به اطلاع زال می‌رساند.

یکی نامه فرمود نزدیک سام	سراسر نوید و درود و پیام
که من دخت مهرباب را جفت خویش	کنم، راستی را، به آیین و کیش
به پیمان چنین رفت پیش گروه	چو باز آوریدم ز البرز کوه
که هیچ آرزو بر دلت نگسلم	کنون اندر این است بسته دلم
ز نخچیر کامد سوی خانه باز	به دلش اندر، اندیشه آمد دراز
از این مرغ پرورده و آن دیو زاد	چه گویی، چگونه بر آید نژاد؟
سرش گشت از اندیشه دل گران	بخفت و برآسوده گشت، اندر ان
دو گوهر چو آب و چو آتش بهم	بر آمیخته باشد از بُن ستم
ستاره شناسان به روز دراز	همی ز آسمان باز جُستند راز
تو را مژده از دخت مهرباب و زال	که باشند هر دو به شادی همال
از این دو، هنرمند پیلی ژیان	بیاید، ببندد به مردی میان
چو بشنید گفتار اختر شناس	بخندید و پذیرفت از ایشان سپاس

(فردوسی، ۱۳۷۴ : ۱۸۱ - ۱۷۷)

هنگامی که آوازه پیوند و دلدادگی زال و رودابه به در افتاد مخالفت برانگیخت. «سام با موبدان رأی زد و ستاره شناسان پیشگویی کردند که از این پیوند، یلی یگانه پدیدار خواهد شد که نگهبان و امید ایرانیان گردد، این نوید خشم سام را اندکی کاهش داد و سام برای رواید منوچهر شاه به دربار شتافت. منوچهر بی گفتگو سام را به جنگ با مهرباب فرستاد مهرباب بر رودابه خشم گرفت و ناچار چشم به راه توفان نشست.» (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۱۴)

### ۶- آگاهی یافتن سیندخت و مهرباب از کار رودابه

زال با خوشحالی تمام، نامه سام را توسط زنی که میان او و رودابه در ارتباط بود، به نزد معشوقه خود می فرستد ولی در هنگام بازگشت، سیندخت متوجه کار او می شود، که میانجی عشق رودابه با بیگانه است. در آخر رودابه از عشق خویش به زال و این که در کاخ همدیگر را ملاقات کرده اند، پرده بر می دارد و مادرش را از خرسندی سام به پیوند میان خود و زال آگاه می کند. سیندخت می اندیشد که زال لایق همسری با رودابه است. اما این پیوند شاه ایران را خشمگین خواهد کرد، و کابلستان را به تاراج خواهد داد. بعد از آمدن مهرباب به شبستان، سیندخت را پریشان حال می بیند و از او می پرسد که چه اتفاقی افتاده است. سیندخت همسرش را از دلدادگی رودابه و زال می آگاهاند، مهرباب خشمگین می شود و قصد کشتن رودابه را می کند. در این جا اتحاد و یگانگی میان پدر و دختر (مهرباب و رودابه) به تعارض، تضاد و اختلاف کشیده می شود. ولی سیندخت، مهرباب را از رضایت مندی سام با ازدواج و پیوند زال و رودابه مطلع می سازد و به این شیوه آتش خشم وی را فرو می نشاند.

زنی بود گویا و شیرین سخن	میان سپهدار و آن سرو بن
بگویش که ای نیک دل ماه نو	بدو گفت نزدیک رودابه رو
نگه کرد سیندخت او را بدید	زن از حجره آنگه به ایوان رسید
به نزدت ز بهر چه آید همی؟	که این زن ز پیش که آید همی؟
رخش پژمریده، دل آشفته دید	گرانمایه سیندخت را خفته دید
نهانی نهاده است هرگونه دام	چنان دان که رودابه را پور سام

چو بشنید مهرباب بر پای جست نهاد از بر دست شمشیر، دست  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۶-۱۸۸)

سرانجام زال به زابل می‌رسد و به همراهی سام و دیگر بزرگان زابلستان با هدایای انبوه به سوی کابلستان می‌روند و همه با هم پیوند زال و رودابه را جشن می‌گیرند. قد معلی سرّامی در مورد داستان زال و رودابه گوید: «در این داستان نمایشی دگرذیسی پیاپی تضادّ به توحید و توحید به تضادّ است. اما سرانجام روندی که با تضادّ زال و رودابه آغاز گرفته است با پیوند روانی و تنی آنان به توحید می‌گراید. در این جا خاطر نشان می‌کنیم که دگر گونی تضادّ به توحید و توحید به تضادّ بی میانجی ممکن نیست و این میانجی همیشه باید و حتّی اگر واقعی نیست واقع نما باشد.» (سرّامی، ۱۳۸۸: ۹۲۴)

در این مقاله که داستان (زال و رودابه) به صورت مختصر و خلاصه بیان شده است، دو نوع تضادّ و اختلاف قابل شناسایی است. ۱- تضادّ قهرمانان داستان با یکدیگر ۲- تضادّ قهرمانان با خویشان که در این جا به مواردی از این تضادّها پرداخته می‌شود.

#### ۱-۱- دوسوگرایی یا حالت متناقض سیمرغ در داستان زال با هفت خوان اسفندیار

گشایش کارهای زال به سبب داشتن پر سیمرغ است و اعتقاد بر این است که پر سیمرغ خوشبختی و پیروزی می‌آورد. از طرفی دیگر، سیمرغ هفت خوان اسفندیار پرنده‌ای مهاجم است و بر سر راه اسفندیار می‌نشیند و سرانجام به دست این شاهزاده دین بهی کشته می‌شود. با تأثیر گرفتن از شاهنامه، می‌توان به دوگانگی و تضادّ موجود بین دو سیمرغ در این گونه داستان‌ها پی برد. در کتاب نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی آمده است: «رمز سیمرغ چون همه رمزها، دوسوگرا و لاجرم پیوند دهنده اضداد است. سیمرغ، انسان مرغ است. انسان بال‌دار و رمز «طیران آدمیت»، اما گوهر انسانیت وی سرشته به حکمت و دانایی (پزشکی) و داروشناسی است.» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

## ۱-۲- تضاد زال و رودابه، اختلاف بر سر ارزش‌هاست

این تضاد بین دو قهرمان داستان سرانجام با میانجی‌گری‌های زیر به همگرایی و تفاهم منجر می‌شود.

- ۱- نخست با توصیفی که یکی از بزرگان مجلس بزم از زیبایی رودابه به میان می‌آورد، دل زال شیفته‌ای رودابه می‌گردد.
- ۲- ستایش یاران زال از پادشاه کابلی (مهراب) و دختر وی (رودابه) زال را بیش از پیش عاشق می‌کند.
- ۳- چون مهراب در حضور رودابه از زیبایی‌ها و رشادت و پهلوانی زال با سیندخت سخن به میان می‌آورد، دل رودابه به زال گرایش پیدا می‌کند و تضاد را از بین می‌برد.
- ۴- ملاقات رودابه و زال با همدیگر در کاخ، عشق آن‌ها را به همدیگر شعله‌ور تر می‌کند و همین دلبستگی و علاقه شدید به همدیگر به پیوند زناشویی و ازدواج میان آنان منجر می‌شود. و باعث از بین رفتن تضاد در بین آنها می‌شود.
- ۵- رودابه در آغاز می‌دانست که زال پیر و سپید موی است ولی این امر در آغاز گرایش آنها به یکدیگر، باعث بروز تضاد و اختلاف نمی‌گردد ولی در موارد بعدی با مطرح کردن سفید مویی او به عنوان نقطه ضعفی برای زال بر او ایراد می‌گیرد و به تضاد منجر می‌گردد.

## ۱-۳- تضاد زال با سام:

از نوع اجتناب است؛ زیرا سام اهداف و علایق خود را دنبال می‌کند. سپید موی به دنیا آمدن زال عامل اصلی تضاد در بین زال و سام بوده است که به واسطه خوابی که سام می‌بیند، باعث گرایش آن‌ها به همدیگر می‌شود.

یکی پیر سر پور پرمایه دید	که چون او ندید و نه از کس شنید
همه موی اندام او همچو برف	و لیکن به رخ سرخ بود و شگرف
چو فرزند را دید مویش سپید	بیود از جهان سر به سر ناامید

چنان دید در خواب کز کوه هند      در فشی بر افروختندی بلند  
دل سام شد چون بهشت برین      بر آن پاک فرزند کرد آفرین  
(کزازی، ج ۱: ۱۰۴-۱۰۳-۱۰۰)

«تضادها و ارزش‌هایی که در شخصیت و روند زندگی زال متبلور است، نمودار تضادها و ارزش‌هایی است که در اندیشه و آرزوی گروه‌های مختلف و متضاد جامعه ایرانی متصور بوده، یا وجود داشته است. این تضاد اندیشه و ارزش، به شکل‌های جزئی و کلی، در هر داستان دیگر شاهنامه، یا در کل آن نیز آشکار است. نخستین عامل، همان سپیدی اوست، که تضادش را با ارزش‌های فرهنگی و پهلوانی جامعه آشکار کرده است.» (مختاری، ۱۳۷۹: ۳۷-۶۰)

#### ۴-۱- تضاد زال و مهرباب:

از نوع تعارض عمودی است که بین بالا دستی و پایین دستی اتفاق می‌افتد و از نظر ویژگی دارای اختلاف ارزش‌ها می‌باشد. در این قسمت از داستان تضاد از نظر قدرت و مقام قابل پیگیری است.

زال پسر پادشاهی باج گیر است و مهرباب کابلی باج دهنده؛ زال خدا پرست ولی مهرباب بت پرست؛ زال شخصیتی ایرانی و مهرباب از نژاد تازی است. هرچند این دو شخصیت داستانی در جوهر از هم جدا هستند، به واسطه ازدواج زال با دختر مهرباب شاه تضاد و اختلاف موجود در بین این دو شخصیت از بین می‌رود و تفاهم و یگانگی در بین آنها بوجود می‌آید.

«البته در این میانه روندی از تضادها چون ردّ دعوت مهرباب از سوی زال، سکوت موبدان پس از شنفتن خبر عاشق شدن زال به رودابه، رخ می‌نمایند اما هراس مهرباب از زال و عشق زال به دختر وی که میانجی‌های اصلی دگردیسی تضاد میان آنان به توحیدند، از کارساز افتادن این تضادهای ناتمام مانع می‌آیند.» (سرامی، ۱۳۸۸: ۹۲۷)

### ۱-۵- تضادّ رودابه و مهرباب:

سبک مدیریت تضادّ در این قسمت از داستان، سازش یا تسلیم است. پس از آنکه مهرباب خبر عاشق شدن دختر خود را از زبان سیندخت می‌شنود خشمگین می‌شود و تصمیم به کشتن رودابه می‌گیرد. اما چون مطلع می‌شود که سام با ازدواج رودابه و زال موافق است تا حدّی این تضادّ در وجود او در ارتباط با دخترش فرو کش می‌کند.

### ۱-۶- تضادّ منوچهر و سام از زبان سپهبد:

مدیریت تضادّ در این قسمت از داستان از نوع مصالحه می‌باشد که در آن، هدف یافتن برخی تدابیر و راه حل‌ها، به منظور قبول کردن یک مسیر و هدف مشخص است. بعد از رفتن زال به نزد رودابه و آمدن رودابه به نزد ایشان، سپهبد که گفتگوی بین آن دو را شنیده بود، به آن‌ها نگاه می‌کند و چهره‌ای مانند خورشید را می‌بیند. رودابه می‌گوید: که اکنون از صدای تو شاد گشتم ولی ای سرو سیمین پر از رنگ و بوی، منوچهر شاه چون این موضوع را بشنود، با این کار همدستان نخواهد بود و سام نریمان هم خروشی بر خواهد آورد و سام نسبت به این موضوع مخالف و نگران خواهد شد. ولی من سعی می‌کنم با رفتن به پیش آنها نظرشان را جلب کنم تا تعارض و تضادّ درونی آنها نسبت به تو فرو کش کند.

«دوران منوچهر در واقع با پیروزی بر جبهه اهریمنی آغاز می‌شود. دوباره جهان از بدی پالوده می‌گردد. اما برای مقابله با هر کژی و بدی به تدریج گروهی شکل می‌گیرند که آنان را پهلوانان می‌خوانیم. از اینان سام در بارگاه منوچهر است؛ از زبان اوست که خطاب به منوچهر می‌شنویم:

«ازاین پس همه نوبت ماست رزم تو را جای تخت است و شادی و بزم»

(یا حقی، ۱۳۶۹: ۴۸)

## تضاد و داستان زال و رودابه از شاهنامه فردوسی

در حقیقت نیز از این دوره است که ما با چهرهٔ پهلوانان حماسی ایران آشنا می‌شویم.» (مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۲۷)

<p>در حجره بستند و گم شد کلید چو سرو سهی، بر سرش ماه تام نگه کرد و خورشید رخ را بدید بدین چرب گفتار با ناز تو شگفتی بماند، اندر آن روی و موی نباشد بدین کار همداستان کف اندازد و بر من آید به جوش چو ایزد پرستان نیایش کنم بشوید زخشم وز پیکارو کین بر خویش تار و برش بود کرد (کزازی، ج ۱: ۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹)</p>	<p>چو خورشید تابنده شد ناپدید بر آمد سیه چشم گل رخ به بام سپهد کز آن گونه آوا شنید کنون، شاد گشتم به آواز تو نگه کرد زال اندر آن ماهروی منوچهر چون بشنود داستان همان سام نیرم برآرد خروش شوم، پیش یزدان ستایش کنم مگر کو دل سام و شاه زمین پس آن ماه را زال پدرود کرد</p>
---	---

## ۷-۱- تضاد رودابه و سیندخت از نوع تضاد سازش یا تسلیم

سیندخت همسر مهرباب پادشاه کابلستان و رودابه، ازهر نظر با هم یگانه بودند. اما وقتی که سیندخت با مشاهدهٔ زنی که میان رودابه و زال رفت و آمد می‌کند و به آن زن مشکوک می‌شود و با ایشان برخورد می‌کند، بعد که متوجه می‌شود که دخترش به شخص بیگانه‌ای دل باخته است تضاد بین دختر و مادر آشکار می‌گردد. بعد از شنیدن خبر موافقت سام با ازدواج رودابه و زال ضدیت بین مادر و دختر از بین می‌رود.

<p>دل بسته ز اندیشه بگشاییم هم از دست رودابه پیرایه دید همی دست زد او به رخسار خویش همه رازها پیش مادر بگوی</p>	<p>بدو گفت سیندخت بنماییم چو آن جامه‌های گران مایه دید بفرمود تا دخترش رفت پیش ستمگر چرا گشتی ای ماه روی</p>
---	--



فرو ریخت از دیدگان آب مهر  
به خون دو نرگس بیاراست چهر  
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۸۴-۱۸۳)

#### ۸-۱- تضادّ مهراب و سیندخت:

در این نوع تضادّ مدیریت از نوع همکاری و یافتن راه حلّی به منظور تحقق اهداف همدیگر است؛ اینان هر دو از نژاد ضحاک تازی هستند و با ازدواج با یکدیگر به یگانگی و وحدت رسیده‌اند. اما به سبب عشق دخترشان به فردی بیگانه کارشان به تضادّ و تنش می‌انجامد. ولی پس از رفتن سیندخت به نزد سام و پیمانی که با هم می‌بندند که سام کاری به کابلیان نداشته باشد و به پیوند زال و رودابه رضایت دهد، دوگانگی و تضادّ در بین مهراب و سیندخت از هم فرو می‌پاشد.

گرانمایه سیندخت را خفته دید	رخش پژمریده، دل آشفته دید
چنین داد پاسخ به مهراب باز	که: اندیشه اندر دلم شد دراز
بر این است فرجام و انجام ما	بدان تا کجا باشد آرام ما
به سیندخت مهراب گفت این سخن	نو آوردی نو نگردد کهن
بسی دادمش پند و سودش نکرد	دلش خیره بینم همی، روی زرد
چو بشنید مهراب، بر پای جست	نهاد از بر دست شمشیر دست
تنش گشت لرزان و رخ لاجورد	پر از خون جگر، دل پر از باد سرد
همی گفت رودابه را رود خون	بروی زمین برکنم هم کنون
	(همان، ۱۳۷۴: ۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸)

#### ۹-۱- تضادّ درونی سام و دوگانگی در وجود ایشان

چه گویم که این بچّه دیو چیست	پلنگ دو رنگ است گر بربری است
از این ننگ بگذارم، ایران زمین	بخوانم براین بوم و بر آفرین
	(همان، ج ۱: ۱۳۹)

## تضاد و داستان زال و رودابه از شاهنامه فردوسی

سام پسر نریمان و از جمله گردنکشان و سازماندهان سپاه ایران بود. «سام فرماندهی کاردان و شجاع بود که در بسیاری از جنگ‌ها رشادت خود را در میدان نبرد نشان داده است. در اوستا یکی از خاندان‌های بزرگ، خاندان سام است. او را سام یک زخم نیز گفته‌اند؛+ زیرا اژدها را به یک زخم گرز کشت. در شاهنامه از سام با صفت نیرم و یل نیز یاد شده است.» (امرائی، ۱۳۸۲: ۵۵)

سام وقتی از عشق فرزند خود (زال) به دختر مهرباب کابلی که او را دشمن و از نژاد دیوان می‌شمارد، مطلع می‌شود، بد بینی و بد گمانی سراسر وجود او را فرا می‌گیرد. از طرفی دیگر بعد از آوردن زال از البرز کوه با وساطت و میانجی‌گری سیمرغ، سام با زال عهد کرده بود که جز بر مراد او رفتار نکند. همچنین نگران این که مبدا پیوند پسر مرغ پرورد او با رودابه دیو زاد، سرانجام به شومی منتهی شود، این تضاد و ناآرامی درونی سام را اختر شناسان که پیوند زال و رودابه را مبارک و نامود کردند، از بین بردند؛ و بار دیگر سام را با خویشتن یگانه و همراه ساختند. مدیریت تضاد در مورد سام از نوع مصالحه است و منافع افراد به صورت نسبی بر آورده شده است و همه نسبتاً به حق خود رسیده‌اند.

«اما در پیوند زال و رودابه این عشق برای نشان دادن همان تضاد اجتماعی است که در نهایت باید به وحدت برسد. وحدتی که گویی این رابطه نیز خود زمینه‌ای است برای پیدایش آن.» (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۳۹). اما در راه رسیدن به این وحدت و وصلت با رودابه، خرد زال یاور عشق است. اگر عشق تضاد میان او و جامعه را آشکار می‌سازد، خرد عامل تعدیل تضادهاست. عشق از وحدت زال و رودابه به دوگانگی زال و جامعه می‌رسد اما عقل از این دوگانگی به پیوند و وحدت جامعه با زال راه پیدا می‌کند.

## نتیجه گیری

پندار دیگری که بر شاهنامه فردوسی سایه انداخته است، این است که جهان عرصهٔ پیکار اضداد است که در آن موارد متعددی همچون، نام و ننگ، اندوه و شادی، رنج و گنج، مهر و کین، خوشی و ناخوشی، بزرگی و خواری با هم در آمیخته‌اند. فردوسی از دست انواع تضاد چنان خشمگین می‌شود که زندگی را مرگ و بیداد می‌بیند. به پندار شاهنامه خداوند جهان آفرین کائنات را به طور جوهری در تضاد با یکدیگر آفریده است و همین تضاد جوهری است که جهان را به جناح نیک و بد که همواره در حال ستیز و نبرد هستند، تقسیم کرده است، اندیشهٔ تناقض و ناسازگاری درونی جهان در جای جای داستان‌های شاهنامه تکرار گردیده است. در بیشتر داستان‌های شاهنامه که بحث تضاد و تخالف در آنها مطرح شده است، در حقیقت درگیری عناصر متضادی است که از یک مبداء آغاز شده‌اند. سام چون از علاقه و عشق زال و رودابه به همدیگر مطلع می‌شود، در می‌یابد که فرزند آنان فرزند تضاد خواهد بود و زادن او با همهٔ پهلوانان و قهرمانان شاهنامه تفاوت داشت. داستان زال و رودابه داستان نیرنگ است، یعنی؛ روند و شیوه‌ای است پیچاپیچ از کردار و گفتار و خیال و پندار که نکته‌های باریکی آنها را به یکدیگر پیوند زده است. هنر داستان پرداز در این داستان پس از تدبیر کردن در چگونگی طی طریق اجزاء از تضاد به توحید و از توحید به ناسازگاری است، آنچه داستان پرداز در این میان به کار می‌گیرد، شگردهای وی در پرداختن به داستان است. به وساطت و میانجیگری این شگردهاست که این دگرگونی در چشم مخاطبان صورتی قابل پذیرش پیدا می‌کند. در داستان زال و رودابه گویندهٔ داستان، این دو قهرمان را که شخصیت‌های اصلی داستان هستند در موارد گوناگون با هم در تناقض و عدم توافق‌اند به هم می‌رساند و از آمیزش آنان جهان پهلوان (رستم) را پدید می‌آورد.

## فهرست منابع و ماخذ

- ۱- اسماعیلی، حسین، (۱۳۸۹)، مقاله «داستان زال از دیدگاه قوم شناسی»، تن پهلوان و روان خردمند، پژوهش‌هایی تازه در شاهنامه، شاهرخ مسکوب، انتشارات طرح نو، چاپ و صحافی وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
- ۲- امرائی، مجید، (۱۳۸۲)، شناخت شخصیت‌های شاهنامه (فردوسی)، از کیومرث تاشغاد، تهران، انتشارات آنزان، چاپ اول، چاپخانه هاتف.
- ۳- حکیمیان، ابوالفتح، (۱۳۸۲)، مقاله «نیش و نوش «عشق» در شاهنامه»، شاهنامه خوانی (دفتر دوم)، مجموعه مقالات، محمدعلی اسلامی ندوشن و همکاران، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، چاپخانه هاتف.
- ۴- سرآمی، قدمعلی، (۱۳۸۸)، از رنگ گل تارنج خار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نخست، چاپ عطا.
- ۵- فردوسی، ابولقاسم، (۱۳۷۴)، شاهنامه فردوسی (براساس چاپ مسکو)، مجلد اول، به کوشش سعید حمیدیان، انتشارات داد، چاپ دوم، چاپ اورمان.
- ۶- کزّاری، میر جلال‌الدین، (۱۳۷۹)، نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، چاپ مهر، چاپ اول.
- ۷- مختاری، محمد، (۱۳۷۹)، اسطوره زال (تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی)، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، چاپ ارمغان.
- ۸- مؤذن جامی، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، ادب پهلوانی، تهران، انتشارات قطره، چاپ اول، چاپ امینی.
- ۹- معصومی دهقی، احمد رضا، (۱۳۸۲)، زناشویی در شاهنامه، اصفهان، انتشارات نقش خورشید، چاپ کیمیا.
- ۱۰- واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۷)، نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، تهران، انتشارات سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ دوم.
- ۱۱- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۶۹)، بهین نامه باستان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.